

تأملی پیرامون سابقه ابلاغ؛

در پرتو رأی وحدت رویه شماره ۲۳ دیوان عالی کشور (۱۳۶۰/۴/۰۶)

سیروس حیدری^۱

چکیده

از دیرباز یکی از مندرجات الزامی دادخواست اعم از بدوی یا شکایت از رأی، درج اقامتگاه و نشانی دقیق طرفین دعوا بوده است و چنین الزامی در راستای سهولت امر ابلاغ پیش بینی شده است. از اصحاب دعوا یا وکلا و نمایندگان ایشان به طور متعارف و معقول انتظار می‌رود که تغییر در نشانی خود را به دادگاه اعلام دارند و مادام که به ترتیب مزبور عمل نشده باشد، اوراق دعوا در همان محل سابق ابلاغ خواهد شد. سؤالی که در رویه قضایی مطرح و مورد اختلاف واقع شده، این است که آیا سابقه ابلاغ در مرحله بدوی را می‌توان به مرحله شکایت از رأی نیز تسری داد؟ رأی وحدت رویه شماره ۲۳ - ۱۳۶۰/۴/۶ - هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام پاسخ‌گویی به سؤال یاد شده، استقلال هر یک از مراحل دادرسی نسبت به همدیگر از حیث سابقه ابلاغ را مقرر داشته و سابقه ابلاغ در مرحله بدوی را قابل اعمال در مراحل پژوهش و فرجام ندانسته است. مقاله حاضر در مقام نقد رأی وحدت رویه مذکور و طرح اندیشه‌های مخالف و نیز در راستای تطبیق موضوع با مقررات ناظر به ابلاغ الکترونیک نگارش یافته است.

کلیدواژه‌ها: ابلاغ اوراق قضایی، ابلاغ الکترونیک، ابلاغ سنتی، سابقه ابلاغ.

خلاصه جریان پرونده

در مورد این که آیا ابلاغ دادخواست پژوهشی به محل اقامتی که مسبوق به سابقه ابلاغ در مرحله بدوی است، کافی و در این مورد نیز ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی لازم‌الرعایه هست یا نه، بین شعب ۲ و ۳ دادگاه شهرستان تهران اختلاف نظر بوده است و طبعاً دو رأی متفاوت صادر کرده‌اند به شرح ذیل:

۱- شخصی برای تأمین خسارت ناشی از تصادف اتومبیل به طرفیت دیگری به تقدیم دادخواست حقوقی مبادرت کرده و طبق حکم شماره ۳۶-۳۱/۱/۱۳۵۵ شعبه ۲۷ دادگاه بخش تهران محکوم به بی‌حقی می‌شود و از این حکم پژوهش خواهی می‌کند. به لحاظ عدم اقامت پژوهش خوانده به نشانی مندرج در دادخواست پژوهشی و صدور اختاریه رفع نقص و عدم رفع آن، قرار رد دادخواست از دفتر دادگاه صادر و بر اثر اعتراض وکیل پژوهش خواه پرونده در شعبه ۳ دادگاه شهرستان تهران طرح و طی دادنامه شماره ۸۴۴-۱۲/۳/۱۳۵۵ رأی دادگاه بدین شرح صادر می‌شود: ایراد وکیل پژوهش خواه به قرار معترض به (قرار رد دادخواست صادر شده از طرف آقای مدیر دفتر این شعبه به شماره ۵۹۹-۱۳/۹/۱۳۵۵) وارد است زیرا قرار مزبور متعاقب صدور اختاریه رفع نقص بر تعیین آدرس جدید پژوهش خوانده و عدم قیام وکیل پژوهش خواه به مندرجات اختاریه صادر شده است در حالی که ابلاغ اختاریه به پژوهش خوانده طبق ماده ۱۰۸ غیر قانونی نبوده است تا موضوع متعاقب به صدور اختاریه رفع نقص شود زیرا به طوری که وکیل پژوهش خواه نیز تذکر داده است، اختاریه در محله بدوی در همان آدرس مندرج در اختاریه مرحله پژوهشی به پژوهش خوانده ابلاغ شده است. بنابراین، وقتی موضوع مسبوق به سابقه ابلاغ باشد، نمی‌توان ابلاغ بر اساس ماده ۱۰۸ را غیر قانونی فرض کرد. بنا به کلیه مراتب، با قبول اعتراض وکیل پژوهش خواه قرار شماره ۵۹۹-۱۳/۹/۱۳۵۵ فسخ می‌شود و مقرر است پرونده اعاده شود.

۲- شخصی به خواسته تخلیه عین مستأجره به تقدیم دادخواست مبادرت کرده و طبق دادنامه شماره ۳۵۷-۲۲/۶/۱۳۵۵ محکوم به بی‌حقی می‌شود. نسبت به حکم مزبور دادخواست پژوهشی تقدیم داشته و به لحاظ عدم اقامت پژوهش خوانده در نشانی مندرج در دادخواست پژوهشی و صدور اختاریه رفع نقیص و عدم رفع آن، پرونده امر به صدور قرار رد دادخواست از

طرف دفتر دادگاه منتهی می‌شود. بر اثر اعتراض وکیل پژوهش خواه، پرونده در شعبه ۲ دادگاه شهرستان تهران مطرح و طی دادنامه شماره ۲۰۹-۲/۳/۱۳۵۶ رأی دادگاه بدین شرح صادر می‌شود: (شاکی شکایتوجهی که فسخ قرار مشتکی عنه را ایجاب کند به عمل نیاورده) برخلاف استدلال او سابقه ابلاغ موجود در پرونده بدوی اثری در این مرحله که مرحله پژوهشی است، ندارد. با رد شکایت او، قرار مورد شکایت تأیید می‌شود.

به طوری که ملاحظه می‌شود شعبه سوم دادگاه شهرستان تهران ابلاغ دادخواست پژوهشی را به محلی که سابقه ابلاغ در مرحله بدوی دارد مجاز و با ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی منطبق می‌دانند ولی شعبه دوم دادگاه شهرستان تهران برخلاف این نظر رأی داده‌اند. علی هذا، به موجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب یکم مرداد ماه سال ۱۳۳۷ تقاضای رسیدگی و اظهار نظر در موضوع مختلف فیه را دارم.

دادستان کل کشور

به تاریخ روز شنبه ۱۳۶۰/۴/۶ جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست آقای ناصر دولت آبادی قائم مقام ریاست کل دیوان عالی کشور و با حضور آقای حسین میرمعصومی معاون اول دادستان کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران شعب کیفری و حقوقی دیوان مزبور تشکیل شد. پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده و استماع عقیده آقای حسین میرمعصومی معاون اول دادستان کل کشور مبنی بر صحت رأی شعبه سوم دادگاه شهرستان تهران، مشاوره کرده، بدین شرح رأی داده‌اند:

رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور

[«مستنبط از مقررات مواد ۴۹۱ و ۴۹۶ و ۵۳۱ و ۵۳۴ اصلاحی قانون [سابق] آیین دادرسی مدنی این است که قانون گذار سابقه ابلاغ در مرحله بدوی دادرسی را برای ابلاغ دادخواستهای پژوهشی و فرجامی کافی ندانسته و مقتضی دانسته است که در هر یک از مراحل دادرسی نشانی اقامت گاه طرف دعوی تعیین شود و از همین نظر است که قانون گذار پژوهش خواه و فرجام خواه را مکلف به تعیین محل اقامت پژوهش خوانده و فرجام خوانده کرده و عدم انجام این تکلیف را در

ظرف مدت معین، از موارد صدور قرار رد دادخواستهای پژوهشی و فرجامی قرار داده است. بنا به مراتب مزبور، دادنامه ۲۰۹-۱۳۵۶/۳/۲-شعبه دوم دادگاه شهرستان تهران صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رأی بر مبنای ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب یکم مرداد ۱۳۳۷ و در جلسه مورخ ۱۳۶۰/۴/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر شده و از طرف دادگاهها باید در مورد مشابه پیروی شود.»]

۱- مقدمه

ابلاغ در لغت به معنای «رسانیدن» و در اصطلاح حقوقی، به معنای «آگاه کردن مخاطب از مفاد ورقه قضایی طبق تشریفات قانونی» است (شمس، ۱۳۸۳: ۸۵). به عبارت دیگر، رسانیدن اختاریه و پیوستهای آن به مخاطب ابلاغ و اخذ رسید از او یا فرض رسیدن اختاریه و پیوستهای آن به مخاطب، ابلاغ نامیده می‌شود (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۶: ۷۵). اگرچه مسأله ابلاغ برحسب ظاهر از امور فرعی قضا به نظر می‌رسد لیکن به لحاظ تأثیر چشم گیر آن در جریان دادرسی، اهمیت خاصی دارد (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۳۴۲). در حقیقت، ابلاغ از جمله تشریفات دادرسی است که مقدمه اجرای یکی از مهم ترین اصول دادرسی (اصل تناظر) به شمار می‌رود (محسنی، ۱۳۸۵: ۱۲۰). اوراق مختلفی از ابتدا تا انتهای دادرسی باید به اصحاب دعوا یا نمایندگان ایشان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده، ابلاغ شود. انواع دادخواستهای بدوی و شکایت از رأی، اقسام اختاریه‌ها، دادنامه و اجرائیه از جمله مهمترین این اوراق به شمار می‌روند. ابلاغ به شیوه سنتی از طریق ارسال نسخه کاغذی اوراق قضایی به نشانی مخاطب انجام می‌شود؛ بدین ترتیب که نشانی اصحاب دعوا در دادخواست تعیین شده و اوراق دعوا به همان نشانی ارسال می‌شود. چنانچه یکی از اوراق قضایی (به عنوان مثال، یک اختاریه) در محل نشانی مخاطب به صورت واقعی یا قانونی ابلاغ شود، مفهوم سابقه ابلاغ محقق می‌گردد و پس از آن، کلیه ابلاغات خطاب به چنین شخصی در همان محل انجام خواهد شد مگر آن که شخص مزبور نشانی جدید خود را به طور کتبی به دفتر دادگاه اعلام کرده باشد (شمس، ۱۳۸۳: ۹۸). سابقه ابلاغ نه تنها در پرونده دادرسی معتبر است بلکه به دلالت ماده ۸ قانون اجرای احکام مدنی، در ابلاغ اجرائیه و سایر اوراق مربوط به اجرای حکم نیز دارای اعتبار خواهد بود. با فرض

وجود سابقه ابلاغ، اوراق قضایی به همان محل سابق ابلاغ می‌شود و چنانچه مخاطب در محل حضور نداشته باشد و حتی واقعاً از نشانی سابق نقل مکان کرده باشد، ابلاغ به شیوه الصاق در محل انجام خواهد شد (شمس، ۱۳۸۳: ۹۹). سؤالی که سالها پیش در رویه قضایی ایران مطرح و به صدور رأی وحدت رویه منجر شده، این است که آیا سابقه ابلاغ در مرحله بدوی، قابل استناد در مراحل بالاتر دادرسی نیز خواهد بود یا خیر؟ به عبارت دیگر، در ابلاغ دادخواست مربوط به اعمال طرق شکایت از رأی از قبیل دادخواست تجدیدنظر یا فرجام، لزوماً باید نشانی طرف شکایت در متن دادخواست قید شود و عدم درج این نشانی به معنای نقص دادخواست محسوب است یا این که چنین دادخواستی را می‌توان به آخرین نشانی موجود در پرونده مربوط به مرحله قبل دادرسی که دارای سابقه ابلاغ باشد، ابلاغ کرد؟ رأی وحدت رویه شماره ۲۳ - ۱۳۶۰/۴/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام حل اختلاف در موضوع مطروحه، سابقه ابلاغ در مرحله بدوی را کافی برای ابلاغ دادخواست تجدیدنظر یا فرجام ندانسته و دادخواه طریقه شکایت را به اعلام نشانی طرف شکایت ملزم دانسته است. مقاله حاضر در مقام نقد و بررسی مفاد رأی وحدت رویه مذکور و تطبیق آن با مقررات مربوط به ابلاغ الکترونیک نگارش یافته است.

۲- اقسام ابلاغ

ابلاغ از حیث حصول اطلاع مخاطب یا فرض حصول اطلاع مزبور، به ابلاغ واقعی و قانونی تقسیم می‌شود. در ابلاغ واقعی، خطاریه به شخص مخاطب داده می‌شود و او برحسب مورد با دادن رسید از طریق امضای نسخه دوم خطاریه یا مشاهده ابلاغیه در سامانه ابلاغ الکترونیکی، این امر را تأیید می‌کند لیکن در ابلاغ قانونی، چنین وصفی وجود ندارد و ابلاغ به شیوه‌های دیگر مقرر در قانون انجام می‌شود و قانون‌گذار فرض را بر اطلاع مخاطب از مفاد خطاریه قرار داده است (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۶: ۷۵). علی‌رغم شهرت این تقسیم‌بندی، برخی از نویسندگان نسبت به نحوه تقسیم‌بندی مزبور ایراد کرده و به جای آن، تقسیم ابلاغ به دو قسم مشتمل بر ابلاغ به خود مخاطب و ابلاغ به اقامتگاه مخاطب را ترجیح داده‌اند (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۲۳). ابلاغ از حیث شیوه و ابزار تحقق آن می‌تواند به طور سنتی یا الکترونیکی انجام شود. در ابلاغ به شیوه سنتی، نسخه فیزیکی ورقه قضایی در دو نسخه به نشانی مخاطب ارسال می‌شود و

ضمن اخذ رسید از مخاطب یا گیرنده ورقه در نسخه ثانی، نسخه اول اخطاریه به مخاطب یا سایر اشخاص مقرر در قانون تسلیم می‌شود. مع هذا، سالهاست که در راستای تشریفات زدایی مادی از دادرسی، شیوه ابلاغ الکترونیک در قانون تجویز شده و از سوی دستگاه قضایی مورد استفاده قرار گرفته است. آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵ بنا به تجویز ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری، ابلاغ اوراق قضایی به صورت الکترونیکی را مقرر داشته است و هرچند که با وجود مقررات مزبور، نمی‌توان قائل به نسخ مقررات حاکم بر ابلاغ سنتی در قانون آیین دادرسی مدنی شد (حسن زاده، ۱۳۹۸: ۶۱) لیکن به دلالت ماده ۴ همان آیین‌نامه، در صورت ایجاد و فراهم بودن امکانات لازم، اقدامات الکترونیکی موضوع آیین‌نامه (از جمله، ابلاغ الکترونیکی) جایگزین اقدامات غیرالکترونیکی خواهد شد و اقدامات موازی در فضای غیرالکترونیکی (از قبیل ابلاغ به شیوه سنتی) ممنوع تلقی می‌شود.

به موجب ماده ۹ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه ملزم شده است تا برای کلیه اصحاب دعوا، وکلا یا نمایندگان قانونی ایشان، کارشناسان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده، در سامانه ابلاغ الکترونیک حساب کاربری ایجاد کند. همچنین، به موجب ماده ۱۱ همان آیین‌نامه، کلیه اشخاص ذی سمت یا مرتبط با پرونده اعم از خواهان و خوانده در دعاوی حقوقی، شاکی و متهم در دعاوی کیفری، شاهد، کفیل، وثیقه‌گذار و غیره، به ثبت نام در سامانه ثنا و دریافت حساب کاربری الزام شده‌اند. پس از ثبت نام در سامانه ثنا و ایجاد حساب کاربری به نام مخاطب، حساب کاربری فرد در سامانه ابلاغ الکترونیک به عنوان نشانی مجازی وی قلمداد شده و در تمام پرونده‌های مربوط به آن شخص جهت ابلاغ اوراق قضایی ملاک عمل قرار می‌گیرد (وحدتی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۴۳). طراح ابلاغ الکترونیک نوعی «تشریفات زدایی مادی» از آیین دادرسی در معنای حذف ابزارها و وسایل مادی و کاغذی از دادرسی است که محصول پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات به شمار می‌رود (محسنی و رضایی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۲۹). مع الوصف، به منظور جلوگیری از ورود لطمه به اصول بنیادین دادرسی، محدودیتهای وارد بر رویکرد تشریفات زدایی نیز باید در این خصوص ملاحظه شود. شناسایی حق متداعیین از حیث امکان اظهارنظر در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش شیوه‌های نوین ابلاغ تا قبل از نسخ مقررات مربوط به شیوه‌های سنتی ابلاغ،

نهادینه کردن فرهنگ استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در جامعه و ضرورت تفکیک در خصوص توانایی افراد حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای در استفاده از فناوری، از جمله این محدودیت‌هاست که عمدتاً با هدف حمایت از طرف ضعیف‌تر در برابر آسیب ناشی از تحولات فناوری باید مراعات شود (محسنی و رضایی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳۳-۱۳۱). فی الواقع، در امکان و مطلوبیت استفاده از پیش رفت فناوری اطلاعات و ارتباطات در دادگستری تردیدی نیست بلکه تردیدهای موجود ناظر به ضرورت فرهنگ سازی قبل از توسعه خدمات قضایی الکترونیک و ارزیابی تأثیر این فناوری بر حقوق اصحاب دعواست (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۲۸). بر همین اساس، روی کرد اتخاذ شده در آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مبنی بر الزام همگان به استفاده از شیوه ابلاغ الکترونیک و بویژه، عدم تفکیک بین وضعیت اشخاص عادی و حرفه‌ای در این زمینه، از سوی صاحب نظران حقوقی به درستی مورد انتقاد واقع شده است (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۳۱، ۳۳۹).

فرایند ابلاغ الکترونیکی مزایای مهمی از قبیل سرعت و دقت در ابلاغ اوراق قضایی، جلوگیری از اطاله دادرسی، صرفه جویی در هزینه‌های ابلاغ و حفظ حریم خصوصی اشخاص را به همراه داشته است لیکن در عین حال، بروز اختلالات موقت در سامانه ابلاغ الکترونیک، عدم امکان الزام خواننده به ثبت نام الکترونیکی در بدو تشکیل پرونده و احتمال بروز ابلاغ دوگانه قانونی و واقعی در خصوص ابلاغیه واحد، از جمله معایب سیستم ابلاغ الکترونیکی در وضعیت فعلی است که باید برای هر یک از معایب مزبور چاره اندیشی شود (ابهری، ۱۳۹۷: ۴۱۲-۴۰۷؛ مقصودیپور و متقی شهری، ۱۴۰۱: ۱۹).

۳- سابقه ابلاغ و رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور

برخی از نویسندگان حقوقی، اعطای امکان صدور رأی وحدت رویه به دیوان عالی کشور به ترتیب موجود را منافی با استقلال قضایی، برخلاف اصل تفکیک قوا و مغایر با مفاد اصل ۱۶۱ قانون اساسی معرفی کرده‌اند. به عقیده ایشان، مقصود اصل ۱۶۱ قانون اساسی از ایجاد وحدت رویه قضایی توسط دیوان عالی کشور، تحقق هدف مزبور از طریق اعمال نظارت فرجامی بر آراء محاکم بوده است نه با صدور رأی وحدت رویه (جعفری تبار، ۱۴۰۰: ۶۷-۵۱). شایان ذکر است

که در حقوق فرانسه، رأی وحدت رویه به شکل مطرح در حقوق ایران صادر نمی‌شود بلکه یکی از وظایف محوله به دیوان عالی کشور، ارائه نظر مشورتی به قضات ماهوی در مواردی است که راجع به تفسیر یک قانون جدید ابهام و اشکال جدی مطرح شده باشد (پرو، ۱۳۸۴: ۲۲۸). مع‌هذا، در این موارد نیز اخذ رأی مشورتی از دیوان یا تبعیت از رأی مزبور برای دادرسان محاکم الزام‌آور نیست. صرف نظر از مباحث نظری مذکور، در نظام حقوقی ایران سالهاست که صلاحیت صدور رأی وحدت رویه برای هیأت عمومی دیوان عالی کشور به موجب قوانین عادی به رسمیت شناخته شده و در خصوص بسیاری از مسائل حقوقی مورد اختلاف در بین محاکم، آراء وحدت رویه صادر شده است. رأی وحدت رویه شماره ۲۳ - ۱۳۶۰/۴/۶ - هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز از جمله این آراء است که در باب عدم امکان تسری سابقه ابلاغ در مرحله نخستین به مراحل تجدیدنظر و فرجام صادر شده است.

استاد فقید مرحوم دکتر جعفری لنگرودی در بیان مفهوم سابقه ابلاغ فرموده اند: «هرگاه در یک دعوا اوراق دعوا نسبت به یکی از طرفین آن در محلی مطابق مقررات ابلاغ شده باشد و در جریان دادرسی به ابلاغ دیگری حاجت افتد و تغییر محل اقامت عنوان شود، ابلاغ سابق را سابقه ابلاغ نامند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳). به عبارت دیگر، ابلاغ در محلی که برگهای اولیه در آن محل ابلاغ شده، اصطلاحاً سابقه ابلاغ نامیده می‌شود (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۷۶). سابقه ابلاغ بدان معناست که «ابلاغ در یک نشانی تا زمانی که تغییرش به دادگاه اعلام نشده، معتبر است» (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۳۵). ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی در باب سابقه ابلاغ مقرر داشته است: «هرگاه یکی از طرفین دعوا محلی را که اوراق اولیه در آن محل ابلاغ شده ... تغییر دهد ... باید فوری محل جدید ... را به دفتر دادگاه اطلاع دهد. تا وقتی که به این ترتیب عمل نشده است، اوراق در همان محل سابق ابلاغ می‌شود». شناسایی مفهوم سابقه ابلاغ و آثار مترتب بر آن از یک سو مبتنی بر فرض حضور مخاطب در اقامتگاه او و از سوی دیگر، مبتنی بر استصحاب تداوم اقامتگاه یاد شده است. در عین حال، لزوم ثبات جریان ابلاغات پرونده را نیز نشان می‌دهد و بر همین اساس، سابقه ابلاغ محقق در هر مرحله از دادرسی لااقل تا پایان همان مرحله معتبر است و ملاک انجام ابلاغات بعدی در آن مرحله خواهد بود.

سؤال مهم قابل طرح در زمینه سابقه ابلاغ این است که آیا سابقه ابلاغ محقق شده در مرحله

بدوی، در مراحل بعد رسیدگی (با فرض اعمال طرق شکایت از رأی) یا در مرحله اجرای حکم نیز قابل استفاده است یا خیر؟ تاکنون دو احتمال در این زمینه مطرح شده است. یک احتمال این است که در سابقه ابلاغ، وجود ابلاغ معتبر در هر پرونده ملاک است و بنابراین، سابقه ابلاغ در مرحله نخستین، در کلیه مراحل دادرسی معتبر خواهد بود. احتمال دیگر این است که گفته شود با فرض اعمال طرق شکایت از رأی، در قانون الزامی به رعایت سابقه ابلاغ در مراحل بعدی دادرسی وجود ندارد و بنابراین، هر مرحله از دادرسی به سابقه ابلاغ جدیدی نیاز دارد (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۳۶). به عبارت دیگر، باید بین دعوای بدوی و دعوای شکایت از رأی تفکیک کرد؛ سابقه ابلاغ در هر مرحله از دادرسی به همان مرحله اختصاص دارد و دعوای پژوهشی یا فرجامی دعوای جدیدی است که در آن نمی‌توان به سابقه ابلاغ محقق شده در مرحله پیشین اکتفا کرد. مواد ۴۹۱ و ۵۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ (متناظر با مواد ۳۴۱ و ۳۸۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) به ترتیب، ذکر اقامت گاه پژوهش خوانده و فرجام خوانده در دادخواست پژوهش و فرجام را الزامی اعلام داشته و ضمانت اجرای شرط مذکور برحسب مواد ۴۹۶ و ۵۳۴ همان قانون (متناظر با مواد ۳۴۵ و ۳۸۳ قانون جدید)، در قالب توقیف دادخواست و صدور اخطار رفع نقص تعیین شده است. منطوق مقررات مزبور دلالت بر آن دارد که قانون گذار سابقه ابلاغ در مرحله بدوی را قابل تسری به مراحل پژوهش (تجدیدنظر) و فرجام ندانسته است چراکه اگر سابقه ابلاغ در مرحله بدوی نسبت به سایر مراحل دادرسی نیز قابل اعمال بود، ضرورت داشت که دادخواست شکایت از رأی در همان محل سابق ابلاغ شود و عملاً موجبی برای توقیف دادخواست پژوهش یا فرجام و صدور اخطار رفع نقص به واسطه عدم درج اقامت گاه پژوهش خوانده یا فرجام خوانده در دادخواست، فراهم نمی‌شد. هیأت عمومی دیوان عالی کشور در پاسخ به سؤال مطروحه، به موجب رأی وحدت رویه شماره ۲۳ - ۱۳۶۰/۴/۶، با استناد به لزوم درج اقامت گاه و نشانی طرف شکایت در متن دادخواست تجدیدنظر یا فرجام و نقص شکلی دادخواست در فرض عدم درج نشانی مزبور، نشانی اعلام شده توسط دادخواه طریقه شکایت از رأی را به عنوان معیار محل ابلاغ دادخواست شکایت از رأی برگزیده است. به نظر می‌رسد که اتخاذ دیدگاه مزبور از جمله مبتنی بر منطوق مواد قانونی حاکم بر موضوع و نیز، استقلال هر یک از مراحل دادرسی نسبت به

همدیگر باشد. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز به موجب مشورتی شماره ۷/۱۰۱۹۶ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۱۹، سابقه ابلاغ در هر مرحله از دادرسی را فقط برای همان مرحله قابل اعمال دانسته است (مسیحی، ۱۳۸۷: ۱۰۶). مع هذا، روی کرد مزبور توسط برخی از حقوق دانان مورد انتقاد واقع شده است زیرا به عقیده ایشان، سوابق ابلاغ در مرحله قبلی را به کلی نادیده گرفته و موجب می شود در فرض اعمال طرق شکایت نیز، بحث امکان صدور رأی غیابی مطرح شود. به عنوان مثال، اگر رأی به خود مخاطب و دادخواست یا اخطاریه طریقه شکایت از رأی به اقامت گاه مخاطب ابلاغ شود، این پرسش مطرح شده که آیا رأی صادره در پی اعمال طریقه شکایت، حضوری است یا غیابی؟ این در حالی است که اعطای وصف غیابی به چنین حکمی اشکالات زیادی به دنبال دارد و تصمیم دادگاه متعاقب رسیدگی به شکایت از رأی را نمی توان غیابی و قابل واخواهی دانست (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۳۶). بدین ترتیب، مسأله سابقه ابلاغ تأثیر مستقیم بر اوصاف رأی در سایر مراحل دادرسی دارد و از این حیث، دیدگاهی که موجب تأثیر سابقه ابلاغ رأی بر ابلاغ طریق شکایت از رأی می شود، ترجیح داده شده است (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۳۹). در مقام نقد دیدگاه اخیر می توان اشاره کرد که اولاً، نوع ابلاغ دادنامه از حیث واقعی یا قانونی بودن آن، در حضوری یا غیابی بودن تصمیم صادر شده در پی رسیدگی به شکایت از رأی تأثیری ندارد. ثانیاً، صرف ابلاغ قانونی دادخواست شکایت از رأی نیز با غیابی بودن رأی صادره در خصوص طریقه شکایت ملازمه ندارد زیرا صدور حکم غیابی تنها در مراحل بدوی و تجدیدنظر (در چارچوب مقررات مواد ۳۰۳ و ۳۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی) پیش بینی شده و امکان صدور حکم غیابی در پی رسیدگی به سایر طرق شکایت از رأی، به استثنای تجدیدنظر، منتفی است (شمس، ۱۳۸۳: ۵۲۳، ۵۰۲). ثالثاً، حتی در مرحله تجدیدنظر که امکان صدور حکم غیابی در ماده ۳۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر شده است، اشاره صریحی به نوع ابلاغ دادخواست بدوی یا تجدیدنظر نشده و احتمال دارد که قانون گذار فارغ از نوع ابلاغ، امکان واخواهی نسبت به حکم دادگاه تجدیدنظر را تحت شرایط مقرر در ماده ۳۶۴، اراده کرده باشد. رابعاً، این که سابقه ابلاغ دادنامه را به طور مطلق معیار ابلاغ در تمام مراحل شکایت از رأی تلقی کنیم، لااقل در خصوص طرق شکایت فوق العاده از رأی آن هم در اکثر فروض که می تواند فاصله زمانی قابل توجهی با مراحل پیشین دادرسی داشته باشد، معقول نبوده و قابل انتقاد به نظر می رسد.

با عنایت به آنچه که در مقام نقد نظریه اخیر مطرح شد، روی کرد متفاوت در پاسخ به سؤال مطروحه می‌تواند در قالب تفکیک بین طرق عادی و فوق العاده شکایت از رأی مطرح شود؛ بدین ترتیب که در فرض اعمال طرق عادی شکایت از رأی مشتمل بر واخواهی و تجدیدنظر، با عنایت به توالی بین این مراحل و این که اعمال طرق شکایت مزبور مطابق با اصل و قابل انتظار است، سابقه ابلاغ هر مرحله به مرحله بعد تسری داده شود لیکن در فرض اعمال طرق شکایت فوق العاده مشتمل بر فرجام، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث، به لحاظ غیرمنتظره بودن طرق شکایت فوق العاده و این که احتمال وقوع فاصله زمانی طولانی بین مراحل پیشین و شکایت فوق العاده از رأی در اکثر موارد وجود دارد، سابقه ابلاغ را به مرحله شکایت فوق العاده از رأی قابل تسری ندانیم. برخی از نویسندگان حقوقی، بدون ارائه تفصیل و توضیح، سابقه ابلاغ در مرحله بدوی را برای مرحله پژوهشی نیز کافی اعلام داشته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳) و احتمال دارد که دیدگاه مزبور مبتنی بر تفکیک بین طرق شکایت عادی و فوق العاده مطرح شده باشد. وانگهی، ترتیب اثر دادن به سابقه ابلاغ بر این انتظار معقول و متعارف مبتنی است که اصحاب دعوا باید هرگونه تغییر در نشانی خود را به دادگاه اعلام دارند. داشتن چنین انتظاری از اصحاب پرونده تا زمانی که دعوا به صدور رأی قطعی منتهی نشده باشد، معقول است لیکن پس از صدور رأی قطعی، پرونده مختومه تلقی می‌شود و انتظار اعلام تغییر نشانی از اصحاب دعوا نه تنها معقول نیست بلکه حتی اعلام تغییر نشانی برای اصحاب دعوا عملاً مقدور نیست.

از حیث امکان تسری سابقه ابلاغ به مرحله اجرای حکم، ماده ۸ قانون اجرای احکام مدنی سابقه ابلاغ حکم آخرین مرحله به شرح موجود در پرونده دادرسی را برای ابلاغ اجرائیه معتبر دانسته (شمس، ۱۳۹۷: ۲۸۹) و در این رابطه مقرر داشته است: «ابلاغ اجرائیه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی به عمل می‌آید و آخرین محل ابلاغ به محکوم علیه در پرونده دادرسی برای ابلاغ اجرائیه، سابقه ابلاغ محسوب است». در بادی امر ممکن است چنین به نظر آید که وجه تمایز میان مراحل دادرسی و اجرا، خاتمه دادرسی و انتفای زمینه معرفی نشانی جدید از سوی متداعیین در پرونده اجرایی و وجود دادخواست و امکان درج نشانی جدید توسط دادخواه طریقه شکایت در پرونده شکایت از رأی، است. مع هذا، صرف وجود دادخواست و امکان درج نشانی در دادخواست شکایت از رأی، برای پذیرش راه کار رأی وحدت رویه شماره ۲۳ کافی به نظر

نمی‌رسد زیرا در برخی از طرق شکایت مانند اعاده دادرسی طاری و اعتراض شخص ثالث طاری بدواً نیازی به تقدیم دادخواست نبوده و طرح این قبیل اعتراضات با تقدیم لایحه نیز امکان پذیر است (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۳۷). برخی دیگر از نویسندگان در خصوص توجیه تفاوت موجود بین مقررات قانون اجرای احکام مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی، تفاوت دو قانون را به مسأله حق دفاع و اصل تناظر پیوند داده‌اند؛ بدین ترتیب که در دعاوی اعتراضی، ادعای جدیدی مطرح می‌شود که مستلزم دفاع است و در صورت استناد به سابقه ابلاغ با وجود احتمال تغییر نشانی طرف مقابل، به حق دفاع او و اصل تناظر لطمه وارد می‌شود لیکن در پرونده اجرایی فرض بر اطلاع محکوم علیه از مفاد رأی است و صحبت از حق دفاع مطرح نیست بلکه صرفاً تعقیب عملیات اجرایی رأی مدنظر است (وحدتی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۴۳). توجیه دیگری که در خصوص مقررات ماده ۸ قانون اجرای احکام مدنی می‌توان مطرح ساخت و با نظریه منتخب در این مقاله نیز هم خوانی دارد، این است که مرحله اجرای حکم بلافاصله پس از حصول قطعیت دادنامه (از طریق اعمال طرق عادی شکایت از رأی یا انقضای مواعد طرق شکایت عادی) فرا می‌رسد و همان گونه که سابقه ابلاغ در مرحله بدوی را می‌توان به مراحل شکایت عادی از رأی تسری داد، تسری سابقه ابلاغ موجود در پرونده به مرحله اجرای حکم نیز مانعی ندارد.

۴- موضع حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه، ابلاغ رسمی اوراق قضایی توسط مأمورین ابلاغ و اجرای دادگستری از طریق حامل کاغذی یا به شیوه الکترونیک انجام می‌شود. به علاوه، سند ابلاغ به شیوه الکترونیک باید متضمن رضایت مخاطب به استفاده از این شیوه باشد (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۳۰). برحسب ماده ۷۴۸-۱ از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، ابلاغ اوراق قضایی به شیوه الکترونیک تجویز شده است لیکن ماده ۷۴۸-۲ همان قانون، استفاده از شیوه ابلاغ الکترونیکی را به رضایت صریح مخاطب ابلاغیه منوط کرده است مگر در مواردی که به موجب مقررات خاص، استفاده از شیوه ابلاغ الکترونیکی الزامی اعلام شده باشد (محسنی ۱۳۹۱: ۳۰۰). از حیث ترتیب اثر دادن به سابقه ابلاغ در مراحل بعد دادرسی، ماده ۵۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی در بخش اول (با عنوان مقررات مشترک) از باب شانزدهم (با عنوان طرق شکایت) مقرر می‌دارد: «طرفی که

یک شکایت به او ابلاغ شده، از جهت این ابلاغ، در نشانی‌ای که در ابلاغ رأی ذکر شده، مقیم تلقی می‌شود» (محسنی ۱۳۹۱: ۲۳۶). بدین ترتیب، ماده ۵۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه حضور مخاطب ابلاغ شکایت از رأی در محل ابلاغ رأی معترض عنه را مفروض دانسته و سابقه ابلاغ محقق در خصوص دادنامه را برای ابلاغ شکایت از رأی نیز ملاک عمل قرار داده است (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۳۶).

۵- تطبیق موضوع با مقررات ابلاغ الکترونیک

مقررات ناظر به ابلاغ الکترونیک تحولاتی را در زمینه مسائل مربوط به ابلاغ موجب شده است، از قبیل این که «در ابلاغ الکترونیک مفهوم سابقه ابلاغ با نشانی الکترونیک یا وسیله مخابراتی ثبت شده در سامانه ثبت نام الکترونیک پیوند خورده و پیوند شخص با محلی معین حذف شده است» (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۳۶). به عبارت دیگر، در شیوه ابلاغ سنتی، حضور مخاطب در محل اقامت وی مفروض تلقی شده و نوعی پیوند بین شخص مخاطب ابلاغ و اقامت گاه وی برقرار شده است. همین پیوند مبنای شناسایی مفهوم سابقه ابلاغ نیز قرار گرفته است. مع هذا، در ابلاغ الکترونیک ارتباط شخص با محل فیزیکی خاص قطع شده و به نوعی، امکان دسترسی وی به حساب کاربری ایجاد شده در سامانه ابلاغ الکترونیک، به منزله حضور وی در آن محیط مجازی فرض شده است. لذا، با ایجاد حساب کاربری برای مخاطب در سامانه ثنا، کلیه ابلاغات قضایی تنظیم شده خطاب به این شخص، به حساب کاربری وی در سامانه ابلاغ الکترونیک ارسال می‌شود.

ماده ۱۲ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی از حیث احتمال تغییر اطلاعات مندرج در سامانه ثنا مقرر می‌دارد: «در صورت هرگونه تغییر اطلاعات ثبت شده در سامانه ثنا از قبیل تغییر آدرس یا نام یا تلفن همراه و مانند آن، اشخاص موظف‌اند تغییرات ایجاد شده را بلافاصله در سامانه ثنا ثبت کنند. در غیر این صورت، مطابق ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، اطلاعات سابق معیار ابلاغ و اقدامات قضایی خواهد بود». بدین ترتیب، اشخاص، نه تنها به ثبت نام در سامانه ثنا، بلکه به ثبت تغییرات مربوط به اطلاعات مندرج در سامانه ثنا ملزم شده‌اند و ضمانت اجرای الزام قانونی مذکور نیز آن است

که در صورت عدم ثبت تغییرات مزبور، اطلاعات سابق معیار ابلاغ خواهند بود. بنابراین، مفهوم سابقه ابلاغ به نوعی در خصوص ابلاغ الکترونیک نیز شناسایی شده است (ابهری، ۱۳۹۷: ۴۰۶).

از آن جا که مقررات آیین‌نامه فوق‌الذکر مراجعان به دادگستری را به ثبت نام در سامانه ابلاغ الکترونیک و استفاده از شیوه ابلاغ الکترونیک الزام کرده است، عملاً فرض تغییر حساب کاربری یا خروج بعدی شخص از شمول مقررات ابلاغ الکترونیک از طریق حذف حساب کاربری ایجاد شده در سامانه ثنا، قابل تصور به نظر نمی‌رسد. با وجود این، ممکن است برخی اطلاعات مندرج در سامانه از قبیل «آدرس یا نام یا تلفن همراه و مانند آن» دچار تغییر شود. چنین به نظر می‌رسد که تغییر بعدی آدرس شخص و ثبت آن در سامانه اثر عملی مهمی به دنبال ندارد زیرا بنا به فرض، کلیه ابلاغات به چنین شخصی از طریق سامانه ابلاغ الکترونیک انجام می‌شود و موردی برای استفاده از آدرس فیزیکی مخاطب در عمل باقی نمی‌ماند. تغییر در نام (اعم از نام کوچک یا نام خانوادگی) ممکن است با رعایت موازین قانونی مربوطه برحسب مورد از طریق هیأت حل اختلاف مستقر در اداره ثبت احوال یا از طریق محاکم حقوقی صورت پذیرد. نام و نام خانوادگی فرد معرف هویت وی بوده و تغییرات آن در اسناد سجلی منعکس می‌شود. به علاوه، تغییر نام یا نام خانوادگی شخص باید در سامانه ثنا نیز ثبت شود و قصور در ثبت این تغییر، مانع از ابلاغ به حساب کاربری مخاطب نیست و ابلاغ به حساب کاربری مخاطب، همان آثار سابقه ابلاغ در مفهوم سنتی را خواهد داشت. تغییر دیگر در اطلاعات ممکن است ناظر به شماره تلفن همراه یا پست الکترونیک مخاطب باشد. توضیح این که هر فرد متقاضی جهت ثبت نام در سامانه ابلاغ الکترونیک باید یک شماره تلفن همراه و پست الکترونیک برای وصول پیامهای مربوط به صدور ابلاغیه الکترونیک معرفی کند و شماره تلفن همراه یا ایمیل معرفی شده وسیله‌ای خواهد بود که از طریق آن، ارسال ابلاغیه الکترونیکی به حساب کاربری مخاطب به وی اطلاع داده می‌شود. اقدام شخص به تغییر شماره تلفن همراه یا نشانی پست الکترونیک و عدم ثبت این تغییر در سامانه، عملاً مانع از کسب اطلاع وی نسبت به صدور ابلاغیه الکترونیک می‌شود و قصور شخص در ثبت چنین تغییراتی به منزله اقدام وی به زیان خویش بوده و عواقب آن متوجه خود او خواهد بود. بر این اساس، کلیه ابلاغات الکترونیک به حساب کاربری مخاطب ارسال

می‌شود و پیام مربوطه نیز به وسیله ارتباطی مندرج در سامانه ارسال می‌شود. در این فرض، هرچند امکان مراجعه شخص به سامانه و مشاهده ابلاغیه الکترونیک کماکان فراهم است لیکن عدم ثبت تغییرات مربوط به شماره تلفن همراه یا پست الکترونیک در عمل می‌تواند فرایند اطلاع رسانی به مخاطب در خصوص صدور ابلاغیه الکترونیک و مراجعه به‌موقع وی به سامانه را مختل کرده و تبعاً مخاطراتی از قبیل انقضای احتمالی مواعد اقدامات قضایی را به دنبال داشته باشد.

از حیث امکان تسری سابقه ابلاغ الکترونیک به مراحل بعد دادرسی، روشن است که با ثبت نام مخاطب در سامانه ابلاغ الکترونیک، کلیه ابلاغات مربوط به چنین شخصی در تمام پرونده‌ها و در کلیه مراحل دادرسی به حساب کاربری مخاطب ارسال می‌شود و عملاً نیازی به درج اقامتگاه و نشانی فیزیکی فرد در دادخواست شکایت از رأی نخواهد بود، هرچند که در حال حاضر، علی‌رغم اجرای مقررات ابلاغ الکترونیک، نشانی فیزیکی فرد به شرح مندرج در سامانه ثنا در قسمت نشانی وی در متن دادخواست به طور اتوماتیک منعکس می‌شود. لذا، با فرض شمول ابلاغ الکترونیک بر شخص مخاطب، تسری سابقه ابلاغ الکترونیک به مراحل بالاتر دادرسی، برخلاف مفاد رأی وحدت رویه شماره ۲۳ دیوان عالی کشور، خود به خود روی می‌دهد. مع الوصف، در مورد کسانی که به هر علت اقدام به ثبت نام در سامانه ثنا نکرده باشند (از قبیل خواننده‌ای که در سامانه ثنا ثبت نام نکرده، در مرحله بدوی حاضر نشده و در مرحله شکایت از رأی نیز خواننده قرار گرفته است)، هنوز هم ابلاغ اوراق دعوا باید به شیوه سنتی انجام شود و در چنین فرضی، مفاد رأی وحدت رویه شماره ۲۳ دیوان عالی کشور در خصوص مورد قابل اعمال خواهد بود.

نتیجه

شناسایی مفهوم سابقه ابلاغ و لزوم ارسال ابلاغات بعدی به محل ابلاغ سابق در پرونده به شرح مقرر در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی، عمدتاً به منظور تسهیل فرایند ابلاغ اوراق قضایی و نیز در راستای حفظ ثبات جریان ابلاغات مقرر شده است. البته ایده سابقه ابلاغ بر فرض قانونی حضور مخاطب در محل اقامت وی و نیز استصحاب تداوم اقامتگاه مخاطب نیز مبتنی شده است. با فرض شکل‌گیری مفهوم سابقه ابلاغ در مرحله نخستین، امکان یا عدم امکان تسری سابقه مزبور به مراحل بالاتر دادرسی سابقاً در رویه قضایی ایران محل اختلاف واقع شده و رأی وحدت رویه شماره ۲۳ - ۱۳۶۰/۴/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور دیدگاهی را اتخاذ کرده که به موجب آن، سابقه ابلاغ هر مرحله از دادرسی به همان مرحله اختصاص دارد و امکان تسری سابقه ابلاغ به مراحل بالاتر وجود ندارد. در مقام نقد رأی وحدت رویه مذکور، برخی از نویسندگان حقوقی ضمن اشاره به ایرادات وارد بر نظر دیوان عالی کشور، قائل به امکان تسری سابقه ابلاغ رأی به مرحله شکایت از رأی شده و ایده لزوم تبعیت ابلاغ در مراحل بالاتر دادرسی از سابقه ابلاغ در خصوص دادنامه مورد شکایت را ترجیح داده‌اند. دیدگاه مزبور نیز به نوبه خود مورد انتقاد واقع شده و نظر منتخب در مقاله حاضر بر ایده امکان تفکیک بین طرق عادی و فوق العاده شکایت از رأی و تسری سابقه ابلاغ به طرق عادی شکایت از رأی، استوار شده است. با این همه، الکترونیکی شدن فرایند ابلاغات مسأله حقوقی مطروحه را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار داده و قلمرو اجرای رأی وحدت رویه را نسبت به گذشته تقلیل داده است.

الکترونیکی شدن فرایندها در زمینه‌های مختلف آغاز شده و به سرعت در حال توسعه است. در این میان، فرایند ابلاغ نخستین بخش از دادرسی مدنی است که به حالت الکترونیکی مبدل شده است. در حال حاضر و با فرض ثبت نام شخص در سامانه ابلاغ الکترونیک، تمامی ابلاغات به وی به صورت الکترونیکی انجام می‌شود. در این صورت، موضوع سابقه ابلاغ اهمیت خود را تا حدودی از دست داده است زیرا اقامتگاه و نشانی شخص در مفهوم سنتی تأثیری در تحقق ابلاغ ندارد بلکه وصول اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ الکترونیک، به مثابه ابلاغ قانونی محسوب می‌شود و هرگاه که مخاطب به سامانه مراجعه کرده و ابلاغیه الکترونیکی را مشاهده کند، ابلاغ واقعی نیز محقق می‌شود. در واقع، مقصد اوراق قضایی

الکترونیک، حساب کاربری اختصاصی است که بنا به درخواست شخص در سامانه ابلاغ الکترونیک به نام وی ایجاد شده و تمامی ابلاغات به همان حساب کاربری ارسال خواهند شد. به نظر، می‌توان حساب کاربری ایجاد شده به نام شخص در سامانه ابلاغ الکترونیک را اقامتگاه مجازی وی تلقی کرد و این اقامتگاه، برخلاف اقامتگاه در مفهوم سنتی آن، ثابت و تغییرناپذیر است. لذا، فرض حذف یا تغییر حساب کاربری مخاطب قابل تصور نیست و تمامی ابلاغات در کلیه دعاوی و در تمام مراحل دادرسی، به مقصد حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ الکترونیک ارسال می‌شود. بدین ترتیب، تسری سابقه ابلاغ الکترونیک به مراحل بالاتر دادرسی در فرضی که شخص مخاطب در سامانه ابلاغ الکترونیک ثبت نام کرده باشد، برخلاف مفاد رأی وحدت رویه شماره ۲۳ دیوان عالی کشور، خود به خود روی می‌دهد. از سوی دیگر، هرچند اشخاص با استفاده از نام کاربری و رمز عبور اختصاصی خویش همواره امکان ورود به سامانه ابلاغ الکترونیک را دارند لیکن نمی‌توان انتظار داشت که شخص به طور مرتب و مکرر جهت مشاهده ابلاغیه‌های احتمالی الکترونیک به سامانه مراجعه کند. بر همین اساس، ترتیبی اتخاذ شده تا با صدور هر ابلاغیه الکترونیک، پیامی مبنی بر صدور ابلاغیه از طریق وسیله ارتباطی معرفی شده در سامانه برای مخاطب ارسال شود. لذا، هرگونه تغییر در وسیله ارتباطی معرفی شده (شماره تلفن همراه یا پست الکترونیک) باید توسط ذی نفع در سامانه ابلاغ الکترونیک ثبت شود و مادام که به ترتیب مزبور عمل نشده باشد، پیام مربوط به صدور ابلاغیه الکترونیک به شماره تلفن همراه یا پست الکترونیک ثبت شده در سامانه ثنا ارسال می‌شود و اوراق ارسالی به حساب کاربری مخاطب، ابلاغ شده محسوب است. ترتیب مزبور که در ماده ۱۲ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مقرر شده است، مفهوم دیگری از سابقه ابلاغ را در حوزه ابلاغ الکترونیک اوراق قضایی در ذهن تداعی می‌کند.

با این همه، مادام که شخص در سامانه ابلاغ الکترونیک ثبت نام نکرده باشد، ابلاغ به وی کماکان باید به شیوه سنتی انجام شود. این حالت، صرفاً در مورد خواننده دعوا قابل تصور است. زیرا اقامه دعوا از سوی خواهان بدون ثبت نام در سامانه ابلاغ الکترونیک اساساً ممکن نیست. خواننده نیز در اولین مراجعه به دادگستری و به منظور انجام هرگونه اقدام مرتبط با دادرسی، عملاً به ثبت نام در سامانه ابلاغ الکترونیک ملزم می‌شود. لذا، نخستین ابلاغ به خواننده‌ای که فاقد

ثبت نام در سامانه ابلاغ الکترونیک باشد و نیز ابلاغات بعدی به خواننده مزبور در فرض غیبت وی در دادرسی، کماکان به شیوه سنتی انجام می‌شود و در این جاست که سابقه ابلاغ در مفهوم سنتی آن قابلیت تحقق خواهد داشت و اعمال مفاد رأی وحدت رویه در خصوص مورد قابل تصور به نظر می‌رسد.

منابع

۱. ابهری، حمید (۱۳۹۷)، ابلاغ الکترونیکی اوراق قضایی؛ مزایا و معایب، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۸، شماره ۳، صص ۴۰۱-۴۱۲.
۲. افتخارجهرمی، گودرز و مصطفی‌السان (۱۳۹۶)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۳. بهشتی، محمدجواد و نادر مردانی (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۴. پرو، روژه (۱۳۸۴)، نهادهای قضایی فرانسه، ترجمه شهرام ابراهیمی، عباس تدین و غلامحسین کوشکی، چاپ اول، تهران: انتشارات سلسبیل.
۵. جعفری تبار، حسن (۱۴۰۰)، دیو در شیشه (فلسفه رویه قضایی)، ویراست سوم، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه معاصر.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷. حسن زاده، مهدی (۱۳۹۸)، نقش اطلاع مخاطب در اعتبار ابلاغ قانونی اوراق قضایی، مجله حقوقی دادگستری، دوره هشتاد و سوم، شماره یکصد و پنجم، صص ۵۹-۸۱.
۸. شمس، عبدالله (۱۳۸۳)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دراک.
۹. شمس، عبدالله (۱۳۹۷)، اجرای احکام مدنی، جلد نخست، چاپ دوم، تهران: انتشارات دراک.
۱۰. متین دفتری، احمد (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول و دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
۱۱. محسنی، حسن (۱۳۸۵)، مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آنها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات دادرسی، مجله کانون وکلای، شماره ۱۹۲ و ۱۹۳، صص ۹۹-۱۳۱.
۱۲. محسنی، حسن (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی فرانسه، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. محسنی، حسن (۱۳۹۷)، چالشهای ابلاغ (ستتی، الکترونیک، سابقه و زبان)، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۸، شماره ۲، صص ۳۲۱-۳۴۱.
۱۴. محسنی، حسن و همایون رضایی نژاد (۱۳۹۱)، دادگستری و پیشرفت فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره چهارم، شماره دوم، صص ۱۱۷-۱۴۲.
۱۵. مسیحی، مهرزاد (۱۳۸۷)، قانون آیین دادرسی مدنی در آینه آراء قضایی و نظرات مشورتی، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
۱۶. مقصودپور، رسول و سامان متقی شهری (۱۴۰۱)، الزامات و زمینه‌های دادرسی مدنی الکترونیک در حقوق ایران و آمریکا، مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، دوره چهارم، شماره ۳۵، صص ۱۶-۳۳.
۱۷. وحدتی، مهدی و دیگران (۱۴۰۱)، بررسی چالشها و رفع تعارض قوانین و مقررات مربوط به ابلاغ الکترونیک در فقه و نظام حقوقی ایران با نگاهی به قوانین و مقررات کشور فرانسه، فصلنامه پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، دوره هجدهم، شماره ۶۸، صص ۲۵۳-۲۶۸.

A Challenge Regarding Last Known Service:

In the light of the Binding Precedent decision No. 23, Rendered by the Supreme Court (June 27, 1981)

Siroosi Heidar¹

Abstract

For a long time now, one of the mandatory contents of a statement of claim, whether it is to initiate a claim or appeal a judgment, has been inclusion of the residence and the exact address of the litigants, and this requirement has been provided in line with the convenience of service of documents. It is reasonable and customary to expect the litigants or their lawyers and representatives to notify the court of any changes in their addresses, and as long as the aforementioned procedure is not followed, the litigants will be served at their last registered address. The question that has been raised and disputed in judicial precedent is whether the last known service at the court of first instance can be extended to the stage of appellate court. The aforementioned binding precedent decision, in response to the question, has established the independence of each stage of the proceedings in terms of the last known service and does not consider it at the court of first instance to be applicable in the appellate stages. This article is written as a critique of the said binding precedent decision, and sets forth opposing views. It also attempts to bring the issue into compliance with the regulations related to electronic service.

Key words: *service of judicial documents, electronic service, traditional service, last known service.*

1. Associate professor of Faculty of Law and Political Science, University of Shiraz, Shiraz, Iran,
(Email:heidaris@shirazu.ac.ir)